



تبیین موارد دخالت حاکم اسلامی در امور شهروندان بدون ضرورت

بحث در بررسی موارد متعدد و مختلف مرتبط با اعمال محدودیت از سوی حاکمان اصلی حکومت اسلامی یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام قرار دارد که در غیر موارد ضرورت، برای شهروندان اعمال محدودیت کرده اند. بعد از تبیین و بررسی موارد متعدد، امکان یا عدم امکان اصطیاد قاعده کلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ج: قاعده لاضرر

سومین موردی که در آن اعمال محدودیت بر شهروندان صورت گرفته، حصول ضرر است.

ایجاد محدودیت توسط قاعده لاضرر طبق همه معانی آن

در مورد استناد به روایات قاعده لاضرر اشاره به این نکته لازم است که مطرح کردن قاعده لاضرر به عنوان یکی از صغریات دخالت حکومت اسلامی در ایجاد محدودیت نسبت به فعالیت‌های اقتصادی شهروندان است تا با ضمیمه موارد دیگر، قاعده کلی اصطیاد شود. روش استفاده‌ی قاعده کلی از روایت لاضرر این چنین است که این روایت به عنوان حکم حکومتی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است و این حکم حکومتی، به عنوان ولّی امر بوده و معصوم بودن ایشان دخالتی در این جهت نداشته است و لذا امکان تعدی به ولّی امر های دیگر وجود دارد. البته در مرحله اول تعدی در خصوص قاعده لاضرر است تا موردی از موارد ایجاد محدودیت حاصل گردد.

اما اگر این نتیجه هم حاصل نگردد، این روایت به هر معنا و تقریبی باشد (نفی حکم ضرری، حرمت الهی ضرر رساندن به دیگران، حرمت سلطانی) در محدوده و مورد خودش، در نظام اقتصادی اسلام محدودیت ایجاد خواهد کرد و این مقدار، محل بحث نیست و لذا این چنین نیست که قاعده لاضرر، به صورت کلی نافع نباشد و مردم در انجام فعالیت‌های اقتصادی خود، به صورت کامل آزاد باشند و حتی بتوانند فعالیت‌های مضرّ به حال دیگران انجام دهند؛ حتی اگر ضرر زدن به دیگران در حد پوشش کامل هنگام بیرون آمدن از منزل باشد. بنابراین روایاتی همچون «النّاس مسلّطون علی أموالهم» و «یصنع بماله ما یشاء» که أدله‌ی قاعده سلطنت هستند، محدود و محکوم به این قاعده هستند. توضیح مطلب این است که اگرچه بر اساس أدله‌ای همچون «النّاس مسلّطون علی أموالهم»، مردم در فعالیت‌های خود از قبیل خرید، فروش و انتخاب شغل آزاد هستند، اما قاعده لاضرر به هر سه معنا موجب محدود کردن این قاعده می‌شود؛ حتی اگر هیچ حکومت اسلامی در خارج وجود نداشته باشد و در فرض وجود حکومت هم، حق اعمال محدودیت نداشته باشد، خود شارع قاعده سلطنت را محدود کرده است و نیازی به اعمال محدودیت از سوی حکومت نیست. نهایت امر این است که در صورت تخلف کردن شهروندان، حکومت باید جلوی آنها را بگیرد. اما بحث حاضر در ایجاد محدودیت از باب نهی از منکر نیست بلکه باید اعمال محدودیت از باب اختیار ولّی امر باشد ولو اینکه شهروندان منکر هم مرتکب نشوند.

در صورتی که نظریه شیخ انصاری پذیرفته شود که «لاضرر» به معنای «لاحکم ضرری» است و وجود حکم ضرری در اسلام نفی شده است، از روایت استفاده می‌شود که شارع مقدس از ابتدا همه احکام خود را محدود کرده است که مضرّ به حال دیگران نباشد و لذا اگر در انجام فعالیت اقتصادی، اختیار و آزادی وجود دارد، این اختیار و آزادی در محدوده‌ای است که ضرر به دیگران وارد نشود. ضرر لازم نیست ضرر بسیار شدید باشد، بلکه ایجاد زحمت و شدت به همان مقداری برای انصاری و خانواده اش ایجاد شده بود، برای شمول این روایت کافی است؛ لذا به عنوان مثال اگر کسی بخواهد بیع انجام دهد، نباید بیع او مضرّ به حال دیگران باشد و یا اگر کسی بخواهد در منطقه‌ای که مبتلا به کم آبی است، کشت هندوانه انجام دهد، با توجه به اینکه کشت هندوانه مضرّ به حال دیگران است، باید از انجام آن پرهیز کند؛ لذا با توجه به اعمال محدودیت از سوی شارع که نباید ضرر به دیگران وارد شود، فعالیت اقتصادی افراد صرفاً در محدوده‌ای مشروع است که ضرر به دیگران وارد



نشود. در صورتی که ضرر به دیگران وارد شود، مشروعیت فعالیت اقتصادی برداشته می‌شود. در مورد صادرات و واردات نیز اگرچه به حکم اولی مشروع است و شهروندان در انجام آنها آزاد هستند، اما این اختیار تا زمانی است که ضرر ایجاد نشود و الا مشروع نخواهد بود و به جهت حکومت قاعده لاضرر بر همه ادله‌ی احکام اولیه، حتی اگر ولیّ امر اختیار اعمال محدودیت نداشته باشد، شهروندان حق انجام صادرات و واردات نخواهند داشت؛ چون قبل از اینکه نیاز به اعمال محدودیت از سوی ولیّ امر باشد، خود شارع این محدودیت را ایجاد کرده است.^۱ البته قاعده لاضرر دارای بحث‌های مفصلی است و در حال حاضر بحث ما در تراجم ضررهای مختلف نیست و فعلاً فرضی مطرح است که خود شخص به دنبال منافع اش باشد و محدودیت موجب ضرر برای او نباشد بلکه نهایت منفعتش کمتر می‌شود، اما اقدامات اقتصادی او موجب ضرر بر دیگران می‌شود. در این صورت همان طور که قاعده لاضرر در احکام غیر اقتصادی حکومت بر احکام اولی دارد، در احکام اقتصادی هم حکومت دارد و موجب عدم مشروعیت اقدامات منجر به ضرر به دیگران می‌شود.

اما طبق تقریب شیخ الشریعه اصفهانی، شارع ضرر زدن به دیگران را حرام کرده است. از طرف دیگر بر اساس «الناس مسلطون علی أموالهم»، همه شهروندان دارای اختیار هستند و می‌توانند هر فعالیت اقتصادی انجام دهند، اما اگر فعالیت اقتصادی آنها موجب ضرر به دیگران باشد، ممنوع خواهند بود. در نتیجه طبق این وجه نیز قاعده لاضرر حاکم بر احکام اولیه از جمله آزادی فعالیت‌های اقتصادی شهروندان خواهد شد. طبق تقریب امام خمینی نیز - که نهی موجود در قاعده لاضرر، نهی سلطانی است - شارع فعالیت‌های موجب ضرر را حرام نکرده است، بلکه ولیّ امر معصوم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، به صورت کلی و برای همه زمان‌ها ممنوعیت ایجاد کرده است. مشابه این اعمال ولایت در بحث زکات وجود دارد که خداوند متعال زکات را بر همه چیز واجب کرده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غیر از نه مورد، برای همه زمان‌ها عفو کرده است. در قاعده لاضرر نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعمال سلطنت کرده و همه فعالیت‌های ضرری را در همه عصرها ممنوع کرده است. بعد اعمال ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حرمت ضرر زدن به دیگران مثل حکم الهی شده و حکومت بر قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم» خواهد داشت.

نتیجه این است که در نظام اقتصادی اسلام این چنین نیست که اگر ولیّ امر حق اعمال محدودیت نداشته باشد، دیگر هیچ محدودیتی به لحاظ ضرر زدن به دیگران ایجاد نشود و شهروندان کاملاً در انجام فعالیت‌های خود آزاد باشند بلکه نتیجه هر سه تقریب این است که تصرفات شهروندان که موجب ضرر به دیگران است، تخلف بوده و خلاف شرع محسوب می‌شود و حاکم اسلامی که یکی از اختیارات او نهی از منکر است، می‌تواند مانع او شده و برای فعالیت‌های این چنینی، ایجاد محدودیت نماید. البته آنچه در بحث حاضر دنبال می‌شود، موارد صغروی است که ولیّ امر اختیار داشته باشد که برای شهروندان اعمال ولایت کرده باشد و این مطلب از قاعده لاضرر اثبات نمی‌شود.

د: معطل قرار دادن زمین

چهارمین موردی که در آن اعمال محدودیت بر شهروندان صورت گرفته، معطل قرار دادن زمین است. در روایتی که توسط صاحب وسائل در بابی با عنوان «بَابُ حُكْمِ مَنْ عَطَّلَ أَرْضًا ثَلَاثَ سِنِينَ وَمَنْ تَرَكَ مُطَالَبَةَ حَقِّ لَهُ عَشْرَ سِنِينَ» نقل شده^۲، آمده است:

۱. شیخ انصاری و آخوند خراسانی این چنین تقریب کرده‌اند که قاعده لاضرر، نفی حکم، به لسان نفی ضرر است. البته تقریب این دو بزرگوار متفاوت است ولی در نتیجه یکسان هستند که حکم ضرری جعل نشده است و در نتیجه قاعده لاضرر، حاکم بر عقد الوضع است که نفی ضرر باشد؛ یعنی فعالیت‌های ضرری وجود ندارد که نفی حکم به لسان نفی موضوع است که حاکم بر عقد الوضع می‌شود. اما طبق بیان شیخ الشریعه اصفهانی و امام خمینی حکومت بر عقد الحمل رخ می‌دهد؛ چون قاعده لاضرر موضوع را نفی نمی‌کند، بلکه حکم را محکوم کرده است. به عنوان مثال ابتدا بیان شده است که مردم مسلط بر اموال خود هستند و تصرفات آنها مشروع است و بعد با قاعده لاضرر، این مشروعیت محدود و مختص به غیر موارد ضرری شده است.

۲. استفاده از این عنوان و عدم اشاره به تعبیری همچون «باب جواز»، حاکی از این است که صاحب وسائل نیز بر اساس این روایت فتوا نداده و نسبت به مفاد آن متوقف بوده است.



مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ أَوْ رَجُلٍ عَنِ الرَّيَّانِ عَنْ يُوسُفَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ تَعَالَى جَعَلَهَا وَقْفًا عَلَى عِبَادِهِ فَمَنْ عَطَّلَ أَرْضًا ثَلَاثَ سِنِينَ مُتَوَالِيَةً لِعَيْرٍ مَا عَلَيْهِ أُخِذَتْ مِنْ يَدِهِ وَ دُفِعَتْ إِلَى غَيْرِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مُطَالَبَةَ حَقِّ لَهُ عَشْرَ سِنِينَ فَلَا حَقَّ لَهُ.^۱

بر اساس این روایت، خداوند زمین را وقف بر بندگان خودش قرار داده و در اختیار آنها قرار دارد، اما اگر کسی به مدت سه سال زمینی را بدون هیچ دلیل معطل قرار داده و از آن هیچ استفاده ای نکند، آن زمین توسط حاکم^۲ از او گرفته خواهد شد و به دیگری داده می شود. این مطلب در حالی است که آن شخص مالک آن زمین بوده و اختیار داشته است که هر گونه که صلاح می داند، از آن استفاده کند و یا اینکه بدون هیچ تصرفی در آن، نگهداری کند. اما شارع اعمال محدودیت کرده و به حاکم اجازه داده است که از دست او بگیرد و به دیگری بدهد. این در حالی است که عدم انجام این امر موجب هیچ ضرورتی بر شهروندان نمی شود و لذا این مورد یکی از مواردی است که می تواند برای استفاده قاعده کلی مبنی بر جواز اعمال محدودیت در فعالیت های اقتصادی شهروندان مورد استفاده قرار گیرد.

در سند این روایت سهل بن زیاد قرار دارد که وثاقت ایشان محل اختلاف است، اما به نظر ما ثقه است؛ چون اگرچه دارای توثیق و تضعیف است، اما تضعیف ایشان از باب غلو بوده است و لذا حجیت ندارد. اما در ادامه روایت، شبهه ارسال وجود دارد؛ چون سهل بن زیاد یا عده من اصحابنا تردید دارند که روایت را مستقیماً از ریّان شنیده اند و یا اینکه شخص دیگری واسطه بوده است و این شبهه موجب سقوط روایت از حجیت می شود. علاوه بر اینکه یافت نشده است که هیچ یک از فقها به مفاد روایت ملتزم شده باشد و لذا شبهه اعتراض فقها از آن نیز وجود دارد.

ه: برخی اقدامات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور

پنجمین موردی که در آن اعمال محدودیت بر شهروندان صورت گرفته، برخی اقدامات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شهر کوفه است. در روایت ابوبصیر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفَيْدِ فِي الإِرْشَادِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَ سَارَ إِلَى الكُوفَةِ- وَ هَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ وَ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلاَّ هَدَمَهَا وَ جَعَلَهَا جَمَاءً وَ وَسَّعَ الطَّرِيقَ الأَعْظَمَ وَ كَسَّرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ وَ أَبْطَلَ الكُنْفَ وَ المَيَازِبَ إِلَى الطَّرِيقَاتِ فَلَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلاَّ أزالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلاَّ أَقَامَهَا.^۳

بر اساس این روایت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از ظهور خود، اقدام به وسیع کردن راهها کرده و بالکن های خانه‌ها که وارد راه شده را شکسته و تخریب می کنند و تمامی ناودان ها و مسیرهای انتقال فاضلاب که به راهها وارد می شود را از بین برده و مانع از ایجاد آلودگی در راهها می شوند.

البته مفاد روایت اختصاص به زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و لذا به عنوان نظام اقتصادی اسلام قابل استفاده است که ولی امر اصلی در اسلام این اختیار را دارا است. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام هم از این حق

۱. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۳۴.

۲. اشاره به گرفتن زمین توسط حاکم به این دلیل است که اختلال نظام و هرج و مرج رخ دهد.

۳. وسائل الشیعة ۲۵: ۴۳۶.



جلسه: ۴۲
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اعمال محدودیت بر فعالیت‌های شهروندان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

برخوردار بوده اند، اما آن را اعمال نکرده و به جهت مصالحی، اجرای آن به زمان حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واگذار شده است. اما اینک احکامی مثل اعدام مانع الزکات به زمان ظهور واگذار شده است. علاوه بر اختصاص مفاد روایت به زمان ظهور، روایت ذکر شده به لحاظ سندی نیز مرسل است؛ چون شیخ مفید بدون ذکر واسطه این روایت را از ابوبصیر نقل کرده است.

و: نطاف و اربعاء

ششمین موردی که در آن اعمال محدودیت بر شهروندان صورت گرفته، نطاف و اربعاء است. در این زمینه در روایت ابوبصیر آمده است:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ النَّطَافِ [وَالْأَرْبَعَاءِ قَالَ] وَ الْأَرْبَعَاءُ أَنْ يُسْنِيَ مُسْنَأَةً فَيَحْمِلَ الْمَاءَ فَيَسْقِي بِه الْأَرْضَ ثُمَّ يَسْتَغْنِي عَنْهُ قَالَ فَلَا تَبِعُهُ وَ لَكِنْ أَعْرَهُ جَارَكَ وَ النَّطَافُ أَنْ يَكُونَ لَهُ الشَّرْبُ فَيَسْتَغْنِي عَنْهُ يَقُولُ لَا تَبِعُهُ أَعْرَهُ أَخَاكَ أَوْ جَارَكَ.^۱

سند روایت موثق است؛ چون حتی اگر توثیق علی بن حکم ثابت نباشد، طریق دوم که شیخ کلینی از طریق حمید بن زیاد نقل کرده است، همه ثقه اند.

بر اساس این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دو امر نهی کرده است:

۱- نطاف

نطاف این است که کسی که آبیاری کرده و مقداری آب زیاد آورده است، آب زیادی را بفروشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش آب نهی کرده و فرموده اند که باید عاریه داده شود.

۲- اربعاء

اربعاء این است که یک شخص وسیله آبیاری می سازد و با آن آب را حمل می کند و زمینش را آبیاری می کند. بعد که از آن بی نیاز می شود، آن را بفروشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش این وسیله نهی کرده و فرموده اند که عاریه داده شود و فروخته نشود. استدلال به این روایت منوط به این است که نهی و منع صورت گرفته در این روایت، نهی الهی نباشد بلکه حکومتی باشد. البته فقها این نهی را به نهی شرعی اولی حمل کرده اند و آن را دال بر کراهت دانسته اند؛ چون در روایات دیگر مطرح شده است که این رفتارها جایز است و جمع بین دو دسته از روایات، کراهت خواهد بود. اما نکته مهم این است که در این روایت به نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده و بیان نشده است که در شریعت جایز نیست و منهی است و لذا بعید نیست که ظهور در نهی ولائی داشته باشد. بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصلحت دیده اند که در آن زمان، این دو کار انجام نشود و از ولایت خود استفاده کرده اند که این هم نوعی اعمال محدودیت در فعالیت های اقتصادی است. اگر هم این حکم ولائی باشد، شبیه قاعده لاضرر می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ضرر زدن به دیگری نهی کرده است.

به نظر ما نواهی پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور در نهی الهی ندارد. مؤید این مطلب هم این است که در باب احتکار، امیرالمؤمنین مالک اشتر را مأمور به نهی از احتکار کرده اند و به نهی کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرده اند. در ادامه نیز مالک اشتر را مأمور می کنند که

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۳۷۴.



مخالفت کنندگان با این نهی را عقاب کنند. در نتیجه روشن می‌شود که فی نفسه در شریعت اسلام حرام نبوده است بلکه به جهت مخالفت با نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عقاب صورت گرفته است. در روایت دیگر نیز تعبیر «حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كُلَّ مُسْكِرٍ»^۱ به کار رفته است که نهی از فحاح را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده است و ظهور دارد که ایشان ناهی بوده‌است. از طرف دیگر وقتی ناهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، به معنای اعمال ولایت ایشان خواهد بود. بنابراین ولو اینکه مردم سلطه بر اموال خود دارند و اموال برای آنها است، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اقداماتی که موجب ضرر بر دیگری می‌شود، نهی کرده است و با همین نهی روشن می‌شود که اختیار اشخاص محدود به مواردی است که به دیگران ضرر وارد نشود کما اینکه در دو مورد نطاف و اربعاء نیز محدودیت اعمال شده است.

ز: اراضی خراجیه

مورد هفتم برای اعمال محدودیت از طرف حاکم اسلامی، اراضی خراجیه است. در روایت حلبی آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّوَادِ^۲ مَا مَنَزَلَتْهُ فَقَالَ هُوَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ لِمَنْ هُوَ الْيَوْمَ وَ لِمَنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ لِمَنْ لَمْ يُخْلَقْ بَعْدَ قَوْلِ الشَّرَاءِ مِنَ الدَّهَاقِينِ قَالَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ تُشْتَرَى مِنْهُمْ عَلَى أَنْ يُصَيَّرَهَا لِلْمُسْلِمِينَ فَإِذَا شَاءَ وَلِيُّ الْأَمْرِ أَنْ يَأْخُذَهَا أَخَذَهَا قُلْتُ فَإِنْ أَخَذَهَا مِنْهُ قَالَ يَرُدُّ عَلَيْهِ رَأْسَ مَالِهِ وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْ غَلَّتِهَا بِمَا عَمِلَ.^۳

در این روایت در مورد خرید اراضی خراجیه که در اختیار غیرمسلمانان بوده، سؤال شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: خریداری زمین های خراجیه در صورتی جایز است که برای مسلمانان باشد و ولی امر نیز هر زمان بخواهد، می تواند آن زمین ها از آنها بگیرد و ثمنی که پرداخت کرده اند را به آنها بدهد. این مطلب نیز نوعی اعمال محدودیت است؛ چون وقتی شخص اقدام به خرید کرده و ثمن مبیع را پرداخت می کند، کاملاً نسبت به مبیع اختیار خواهد داشت و کسی نباید مزاحمت با مالکیت او داشته باشد، اما در این مورد امام صادق علیه السلام بیان کرده اند که ولی امر می تواند زمین خریداری شده از اراضی خراجیه را از خریداران بگیرد.

نتیجه گیری

تاکنون به هفت مورد از مواردی که در آنها اعمال محدودیت توسط حاکمان اصلی حکومت اسلامی صورت گرفته، اشاره گردید که اگر تک تک این موارد ملاحظه گردد، امکان الغای خصوصیت و استفاده قاعده کلی نیست، اما این موارد ذکر گردید تا از کنار هم قرار گرفتن موارد متعدد، این مطلب حاصل شود که امکان اعمال محدودیت توسط حاکم اسلامی، اختصاص به این موارد نداشته است و ضابطه کلی این است که هر موردی که مصلحت جامعه وجود داشته باشد، حاکم اسلامی می تواند اعمال محدودیت داشته باشد. شیخ انصاری شبیه این عملکرد را در اخبار استصحاب داشته اند؛ چون اگر به تک تک روایات استصحاب نظر شود، هر کدام از آنها مربوط به ابواب خاصی مانند طهارت از حدث یا خبث است، اما وقتی ملاحظه می شود که تعابیری همچون «لاتنقض اليقين بالشك» در ابواب مختلف به کار برده شده است، قاعده کلی و برای همه ابواب فقه اصطیاد می شود که در موارد وجود یقین سابق و شك لاحق، استصحاب جاری می شود.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۴۲.

۲. مقصود منطقه عراق است و علت استفاده از این تعبیر، شدت سرسبزی آن است.

۳. وسائل الشیعة ۱۷: ۳۶۹.



درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اعمال محدودیت بر فعالیت‌های شهروندان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام‌ظله
جلسه: ۴۲
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

البته بعد از استظهار اینکه ولیّ امر در جامعه اسلامی اختیار دارد که در موارد وجود مصلحت، اعمال محدودیت کند، باید استفاده شود که این مطلب اختصاص به حاکم معصوم علیه السلام نداشته است بلکه با توجه به اینکه برای تنظیم امور معاش شهروندان است، هر حاکمی از این اختیار برخوردار است.

به نظر ما بعید نیست که از موارد متعدد بتوان قاعده کلی اصطیاد کرد که اختصاص به امام معصوم علیه السلام هم ندارد و همه حکام اسلامی از این اختیار برخوردار هستند. مؤیداتی برای این مطلب قابل اشاره است:

- ۱- امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به احتکار، به مالک اشتر نیز دستور داده اند که محتکرین را الزام به عرضه کالاهای خود کند.
- ۲- همه فقها در مورد الزام محتکرین عمومیت فهمیده و آن را مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نداده اند.
- ۳- در روایات به این مضامین اشاره شده است که ولیّ امر باید عمارت بلاد انجام دهد، در حالی که عمارت بلاد و استصلاح اهل آن بدون اعمال برخی محدودیت‌ها ممکن نیست.

بنابراین اگرچه یقینی یا اطمینانی نیست، اما بعید نیست که حاکم و ولیّ امر مسلمین حق داشته باشد که در امور اقتصادی که به صلاح جامعه و رفاه حال مردم است، اعمال محدودیت کند